

متن پیاده سازی شده جلسه شصتم سال دوم درس خارج اصول فقه 9 بهمن ماه 1401

صفحات 155 و 156 : کلیک کنید

بسم الله الرحمن الرحيم

در اینجا بعضی از طلاب در مورد جمع بندی آیه شریفه ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ سؤال پرسیدند که لازم است به نحو مختصر به آن اشاره شود، چون به نظر می آید راه و روش جدیدی است.

وقتی بنا شد آیه شریفه را با توجه به واقعیات خارج معنا کنیم، یعنی آیه را در یک طرف قرار می دهیم و در طرف دیگر واقعیات خارج را قرار می دهیم. آیه شریفه اتفاقاً از محکومات است و از متشابهات نیست و در موازین زبان عرب هیچ ابهامی در آیه شریفه نیست و جدای از خارج، معنای آن روشن است.

اما بر اساس واقعیت خارجی می بینیم که اولاً بسیاری از نمازگزاران بسیاری از گناهان را انجام می دهند. ثانیاً نماز فی الجمله اثر دارد، مثلاً در بعضی از کشورهای غربی از جمله آمریکا وقتی افراد مذهبی وارد کشورشان می شوند به آن ها آسان تر می گیرند تا افراد بی قید؛ و تحلیل شان این است که این افراد مذهبی هستند و کمتر مرتکب جرم می شوند، البته جدای از بحث تروریسم که اخیراً بحثش پیش آمده است. چنانکه باز هم داریم که هر عملی فی الجمله بر انسان اثر می گذارد.

با توجه به این مجموعه، در مورد معنای آیه شریفه می گوئیم در اینجا مراحل از جواب داریم:

1. به این نحو که «الف و لام» در صلاة را برای کمال لحاظ کنیم و بگوئیم مراد نماز کامل است، مانند نماز امیرالمؤمنین و امام صادق (علیهما السلام) و علماء دین. و آخرش هم این است که بعضی از نمازها به نحو مطلق انسان را از گناه باز می دارد.
2. اینکه «الف و لام» در صلاة را برای جنس لحاظ کنیم منتهی صرف نظر از اینکه کلمه «تنهی» به معنای این است که نهی می کند و نهی هم اثر می کند، کما اینکه امام (ع) فرمودند نماز امر و نهی می کند؛ این امر و نهی به معنای امر تکوینی نیست بلکه منظور این است که این اقتضاء در نماز وجود دارد.

در اینجا ما این جواب را مناسب می دانیم. مثلاً بگوئیم اسلام، قرآن، نماز، روزه و ... انسان را از بسیاری از منکرات باز می دارد، یعنی اگر کسی به آن عمل کند به همان اندازه برای او اثر می گذارد، کما اینکه قابل انکار نیست و همین که انسان روزی پنج بار نماز می خواند این بسیار اثر می گذارد و در روایت هم آمده است که انسان تا وقتی مشغول نماز است او را از ناهی باز می دارد؛ بالآخره وقتی انسان روزی پنج بار نماز می خواند اثر گذار است، مثلاً اگر برای انسان پنج بار در روز ورزش را در حد پنج دقیقه اجباری کنند اثر خودش را می گذارد و انسان یک بخشی از وقتش به سراغ منکرات نمی رود. نکته ای که در اینجا لازم است به آن دقت کنید این است که یک روش در فهم و تفسیر قرآن این است که می توان گفت همه این ها مراد قرآن است.

مرحوم آخوند در بحث استعمال در بیشتر از یک معنا قرآن را از مصادیق استعمال در بیشتر از یک معنا نمی داند ولی ما بر عکس نظر ایشان قائل هستیم به اینکه اگر بگوئیم همه آیات قرآن، بلکه بخش اعظمی از آیات قرآن از مصادیق استعمال در بیشتر از یک معناست. اما جالب این است که بنا بر این مبنا نظر همه اعلام صحیح می شود، مثلاً اگر اداره بهداشت آیه شریفه ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ﴾ را در سردر آنجا نصب کند، مرادش این است که هر غذایی را نخورید و ببینید چه چیزی را می خورید. اینجا نمی توان گفت نصب این آیه در آن محل نامربوط است. لذا اگر همین آیه شریفه را آموزش و پرورش هم نصب کند مرتبط است کما اینکه در روایت آمده است عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع: «فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ﴾ قَالَ قُلْتُ مَا طَعَامُهُ قَالَ عَلِمَهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ عَمَّنْ يَأْخُذُهُ».

یا مثلاً کسی که مشاور خانواده است این آیه شریفه ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ﴾ را نصب کند و این پیام را منتقل کند که پدر و مادرها نگاه کنید که چه لقمه ای به فرزندانتان می دهید، چرا که اگر لقمه کثیف به بچه داده شود این بچه مستعد کثافت کاری می شود و اگر لقمه طیب به او داده شود از طیبین می شود ﴿وَ الطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ﴾. لذا ما در اینجا می خواهیم این روش را در آیه شریفه ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ به کار ببریم به اینکه این ظرفیت را دارد که اشاره به اقتضاء و استیجاب بکند. بنابراین این جواب هایی که به عنوان چهار جواب مطرح شد به نظر ما این ها قسیم هم نیستند بلکه در کنار هم هستند، لذا احتمال داده می شود روایاتی که با هم اختلاف دارند می-خواهند همین را القاء کنند.

بیان تصویر جامع از نظر مرحوم اصفهانی

ایشان می خواهند بنا بر صحیحی شدن جامع را تصور کنند به این بیان که واضح شارع یا متشرعه عملی را با همه مراتبی که دارد کمأ و کیفأ، شدتأ و نقصأ، تصور می کند (و بنا به تعبیر ما بندی را دور آن قرار می دهد) حال این سنخ عمل که به شدت مراتب دارد، لفظ را برای این وضع می کند. نکته کلام مرحوم اصفهانی این است که ایشان نمی خواهد بگوید مثلاً لفظ صلاة برای این مجموعه مانند وضع لفظ انسان برای حیوان ناطق است، چون وضع انسان دارای جامع مقولی است (یعنی کلی طبیعی) اما در مثل صلاة که دارای اجزاء مختلفی مانند رکوع، قیام، قرائت، اشاره و خطور قلبی است جامع مقولی نداریم. بعضی موارد جامع مقولی ندارد اما جامع عنوانی دارد، یعنی افراد مختلف با اجناس مختلف اما با آن یک عنوان ایجاد می کنیم، مثلاً مغازه دار اجناسی را مثل خودکار، چسب و دفتر در مغازه جمع می کند و اسم مغازه را لوازم التحریر می-گذارد. در اینجا این لوازم التحریر جامع عنوانی برای دفتر، خودکار و چسب است.

مرحوم آخوند در باب صلاة یک جامع عنوانی ایجاد کرد و فرمود جامع نماز «ناهی از فحشاء و منکر» و «قربان کلّ تقی» است. اما مرحوم اصفهانی قائل نیست که برای این جامع عنوانی وضع شده است چنانکه قائل نیست که اشتراک لفظی دارد، چون اگر اشتراک لفظی باشد دیگر جامع منحل می شود برای اینکه این دو مقابل هم هستند، مثلاً بگویم نماز یکبار برای نماز چهار رکعتی و یکبار برای نماز سه رکعتی و یکبار برای نماز دو رکعتی وضع شده است، و حال آنکه چنین نیست. بنابراین می فرمایند این سنخ عملی است که افراد مختلف با ماهیات مختلف را در بر می گیرد و معرف آن را «نهی از فحشاء و منکر» و «قربان کلّ تقی» قرار می دهیم.

حالا در بعضی عبارات دیگر مرحوم اصفهانی دارد که می فرماید خود آن حقیقت های خارجی، مثلاً نماز دو رکعتی، نماز چهار رکعتی، نماز غریق و نماز شخص مریض هر کدام دارای اجزائی است و این برای آن واقعیت اجزاء مقید که هر کجا متفاوت است نماز برای آن وضع شده است.

عبارت متن (صفحه 155): كذلك لفظ صلاة مع هذا الاختلاف الشديد بين مراتبها كمأ و كيفأ؛ جالب این است که نماز دارای مراتب مختلفی است اما روزه و حج را نماز نمی گویم لذا باید از آن جدا شوند. لابد من أن يوضع لسنخ عمل؛ در بعضی نسخه ها «نسخ عمل» آمده که اشتباه است. معرفه؛ در اینجا نمی گویند «عنوانه» چون برای این عنوان وضع نشده است. النهی عن الفحشاء أو غيره من المعرفات؛ معرفش «نهی از فحشاء» و غیر آن از معرفات است. بل العرف لا ينتقلون من سماع لفظ الصلوة الا إلى سنخ عمل خاص الا من حيث كونه مطلوباً في الاوقات الخاصة؛ بلکه عرف زمان پیامبر (ص) از لفظ صلاة منتقل نمی شدند بلکه همین سنخ عمل خاص مبهم منتقل می شدند (مبهم یعنی شناور و دارای مراتب) به اینکه می دانند مطلوب است در اوقات خاصه خوانده شود.

و هذا الذي تصوّرناه في ما وضع له لفظ الصلوة بتمام مراتبها من دون الالتزام بجامع ذاتي مقولي و جامع عنواني و من دون الالتزام بالاشتراك اللفظي مما لا مناص عنه بعد القطع بحصول الوضع و لو تعیناً؛ کسی می گوید چه اصراری بر وضع دارید که می گویم باید بگویند وضع شده است و این هم بخاطر کثرت استعمال این وضعیت ایجاد شد.

نکته: مرحوم اصفهانی حاشیه بر کفایه دارد به نام نهایة الدرايه و معمولاً اعلام به این کتاب رجوع می کنند، در حالی که ایشان چند رساله دیگر دارند که انتشارات جامعه مدرسین آن ها را جمع کرده است و با نام «بحوث فی الاصول» چاپ کرده است که

یکی از رساله های آن، بحث صحیح و اعم است. و لذا به گمان ما بعضی از اعلام مانند مرحوم خوئی که به کلام مرحوم اصفهانی اشکال وارد کردند تنها نهایته الدرایه را نگاه کردند و آن جمله ای که گفتیم «برای سنخ عمل، واقعیت خارج است» این مطلب را در نهایته الدرایه ندیده ایم بلکه در بحوث فی الاصول آمده است.

بعضی از اعلام مانند مرحوم روحانی در منتقى الاصول پذیرفتند و به گمان ما ایشان تنها نهایته الدرایه را نگاه کردند و بحوث را ندیدند و لذا یک تعابیری را مطرح می کنند که کلام مرحوم اصفهانی باشد، در حالی مرحوم اصفهانی آن مطلب را دارند.

اشکال مرحوم خوئی

ایشان بر نظر مرحوم اصفهانی چند اشکال را مطرح می کنند که ما یک اشکال ایشان را بیان می کنیم. مرحوم خوئی می-فرمایند اینکه مرحوم اصفهانی می خواهند هر طور که شده برای لفظ صلاة جامع و به تعبیر دیگر مسمی ایجاد کنند، (و به تعبیر ما) مسمی ایجاد کنند که مردم آن را می فهمیدند و مورد امر هم بوده است ﴿وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾، «صلوا كما رأيتموني أصلي» این ثمره ای ندارد، لذا باید صلاة را بگویند که متعلق امر است (و به تعبیر ما) عرف هم آن را متوجه می شوند، حال آیا عرف زمان پیامبر (ص) همین اجزاء و شرائط متفاوت در خارج بود یا سنخ عملی مبهم و معرفه النهی عن الفحشاء و منکر؟ مسلماً عرف زمان پیامبر (ص) است، در این صورت اگر می توانید جامع را تصور کنید به نحو صحیح ایجاد کنید و الا بگویند جامعی نداریم.

عبارت متن (صفحه 155): و ممن نقضه _ بملاحظه لا ترد على كلامه _ صاحب «محاضرات في اصول الفقه»، حيث قال: از کسانی که به مرحوم اصفهانی اشکال گرفتند به اشکالی که وارد نیست، کلام مرحوم خوئی است.

انّ الكلام في هذه المسألة انما هو في تعيين مسمی لفظ «الصلوة» الذي هو متعلق للامر الشرعی (که عرف هم آن را می فهمد) لا في تعيين المسمی كيف ما كان؛ نه در تعیین مسمی برای نماز، به هر طوری که شده است.

و من الظاهر ان الجامع المزبور؛ جامع مزبوری که مرحوم اصفهانی فرمودند (و حال آنکه مرحوم اصفهانی اصلاً جامعی را نفرمودند، مگر اینکه بگوئیم مرادشان همان سنخ عمل است). لا يكون متعلق الامر بل المتعلق له (که می خواهد معنای نماز باشد) هو نفس الاجزاء المتقیده بقيود خاصة؛ فانها هي التي واجدة للملاك الداعي إلى الامر بها؛ این نماز است و واجد ملاک است نه آن جامع انتزاعی که مرحوم اصفهانی فرمودند.

البته به نظر ما مرحوم اصفهانی به این اشکالاتی که مطرح شد توجه داشتند. ایشان این عبارت را در بحوث دارند: يمكن للواضع ان يلاحظ هذا المركب الاعتباری من مقولات متباينة مبهما؛ مثل نماز که از چند چیز تشکیل شده است و این ها با هم متباین هستند، مثلاً رکوع، ذکر. من حيث ذاتيات تلك المقولات مع حفظ المقولة بالحمل الشائع؛ حمل شائع برای حقیقت خارج است. كحفظ النوع في مراتب التشكيك؛ مثلاً در کلی طبیعی چطور نوع را حفظ می کنند ولی افراد مختلف را در نظر می-گیرند اینجا هم به همین نحو است. فينظر إلى مصداق عمل هو عين المركب من المقولات خارجاً مع عدم النظر إلى ذاتيات تلك المقولات لا لمفهوم العمل حتى يكون الوضع لجامع عنوانی.

لذا به نظر ما باید اشکال بر کلام مرحوم اصفهانی از طریق دیگری مطرح شود.

الحمد لله رب العالمين